

حقیقت سنت‌گرایی و نوع مواجهه آن با تحول‌خواهی دنیای جدید با تأکید بر دیدگاه‌های دکتر سیدحسین نصر

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۶/۰۲ تاریخ تأیید: ۱۴۰۱/۰۷/۱۲

مهدی میری*

چکیده

بر اساس تلقی رایج، سنت‌ها تحول‌خواهی مدرنیته را نفی و بر اصول و رویه‌هایی ثابت اصرار می‌ورزند. مسئله اصلی مقاله حاضر، تبیین دیدگاه‌های دکتر نصر در این باره است. ایشان سنت‌گرایی را برابر با تعصب بر رسوم و عقاید گذشتگان ن‌میداند، بلکه با تفکیک میان مرتبه اصول و کاربرد، معتقد است تغییر و تحول، لازمه ظهور هدایت الهی در ظرف تکثر عالم ماده بوده و منافاتی با اصول ثابت حاکم بر سنت‌ها ندارد. انسان مدرن با عدم توجه به بُعد ثابت هستی‌اش دچار خودبیگانگی می‌گردد و در تکاپو برای یافتن مقر، به ثبات دست نمی‌یابد و آن را پویایی می‌نامد. در تأیید بیان ایشان می‌توان به حقیقت پویای رفع نیاز در عین ثبات آن، لزوم وجود معیار در هرگونه نوگرایی و کهنه‌بودن ماهیت حقیقی نوگرایی مدرن اشاره کرد. اتهام تصلب سنت در کلام برخی ناقدان نیز بدون توجه به حقیقت سنت‌گرایی و با تعصب بر مبانی اندیشه مدرن صورت گرفته است.

* دانش‌آموخته حوزه علمیه قم (shmahdimiri@iran.ir).

مقدمه

واژگان کلیدی: سنت، تحول، سرگشتگی، تحجر، مدرنیته، سیدحسین نصر.

سنت‌گرایی از نگاه بیرونی و چونان یک مدرسه فکری، بارنه گنون (Rene Guenon) آغاز شد و پیروانی اندک‌شمار و مخصوصاً از میان نخبگان دارد^۱ (نصر، ۱۳۹۶)، اما از نگاه اهالی این اندیشه، یک جریان اصیل انسانی - الهی است که از آغاز تاریخ انسان و انسانیت، حضور داشته است. بنیان این حضور در اتصال شهودی آدمی به منبع هستی و دریافت نور هدایت برای سیر به منتهای غایت انسانی در ماورای طبیعت است. این برترین دستاورد بشری، ریشه حکمتی است که حکمت جاویدان یا خالده نام دارد (همو، ۱۳۸۰، ص ۱۳۶). هرآنچه در قالب دین یا مکتبی خاص در فرهنگ جامعه انسانی موجود است و ریشه آن وصول و شهود امر قدسی توسط برخی انسان‌ها بوده و در دل آن فرهنگ، این سیر معنوی اجمالاً بازتولید می‌شود (ر.ک: همان، ص ۱۴۷)، از منظر سنت‌گرایان، یک سنت اصیل به حساب می‌آید؛ یعنی هم منشأ و هم کارکرد این فرهنگ، تحقق شهود انسانی امر قدسی بوده و هست (همان، ص ۱۴۰). مراتبی از سنت بدین‌معنا همیشه در جامعه بشری تحقق داشته، گو اینکه انسان بهمانند ماهی شناور در اقیانوس ادراکات فطری، عموماً به این داشته‌های انسانی خود

۱. البته شیوع این تفکر در سال‌های اخیر بیشتر شده است و برخی، تعداد نظریه‌پردازان آن را تا پنجاه نفر ذکر کرده‌اند (عبداللهی، ۱۳۸۶، ص ۶).



توجه کافی نداشته و شدت انس و پیدایی آنها خود، حجاب‌وار، آنها را به خفا برده است. در دوره مدرن، با نفی یا تردید و در نتیجه به حاشیهرفتن این حقایق، بیش از پیش امر شهود عالم قدس مهجور گشته است و نیاز به جلب توجه بدان شدت یافته است (همان، ص ۱۳۴). قوام یک سنت، به استمرار زمانی یک سنت ازلی نیست (همان، ص ۱۴۴)، بلکه هر سنت مستقلاً پیامی را در قالب وحی دریافت می‌کند (همان)؛ به عبارت دیگر این‌گونه نیست که سنت بدون اتصال دائمی نفوس انسانی متعلق به آن، به عالم قدس صرفاً به‌مثابه یک پدیده انسانی ازلی و ابدی دوام یافته باشد، بلکه یک اتصال مستمر انسانی به عالم قدس بوده است که جلوه‌های گوناگون یافته است. این تعدد ظاهری، مظاهریک سنت اصیل یگانه است (همان، ص ۱۴۵). جهان مدرن و پُست‌مدرن که امتداد طبیعی مدرنیته است، در تقابل با سنت اصیل قرار می‌گیرد؛ چراکه فرهنگ مدرنیته امر قدسی را انکار یا مورد تردید قرار می‌دهد. نتیجه چنین رویکردی، تولید حقیقتی مجازی است که باطنی جز پوچی و بی‌معنایی نیست و فرجام آن تفرعن‌بی‌نظیر در تاریخ بشریت است. به‌طور طبیعی نتیجه چنین رویکردی از نگاه خرد مدرن، این خواهد بود که شالوده زندگی فردی و اجتماعی نباید بر اساس آنچه امر قدسی در نگاه سنتی آن خوانده می‌شود، ریخته شود (پارسانیا، ۱۳۸۹، صص ۲۰-۲۱ و ۲۵).

انسان جدید اگر بارقه‌هایی از کشش به امر قدسی در وجود خود احساس کند و بنیادین‌بودن این ادراک در نظام زندگی انسانی را درک کند، در این دنیای جدید دچار تحیر شده و به جست‌وجوی مفزعی برای وصول به معنایی برای زندگی می‌پردازد. در جهان اسلام، نفوذ فرهنگ مدرنیته، تحیر انسان

و خصوصاً جوان مسلمان را در قالب مواجهه با دوگانه سنت و مدرنیته به‌دنبال داشته است (نصر، ۱۳۸۹، ب، ص ۵۶). در این مواجهه معمولاً تلقی از سنت به‌گونه‌ایست که با تحول‌خواهی دنیای جدید چندان همراهی نمی‌کند. در مقاله حاضر با نظر به همین حقیقت، به این سؤال می‌پردازیم که به‌نظر سنت‌گرایان چگونه می‌توان دنیای پویا و تحول‌خواه امروز را بر سنت‌های دیرین انسانی پایدار و ثابت نگاه داشت؟

در این موضوع مهم دیدگاه‌های دکتر سیدحسین نصر که یک چهره شاخص در این مکتب فکری است، طرح و بررسی می‌شود. در تحقیق برای استخراج نظرات ایشان، به آثار متعددی از ایشان در قالب کتب، مقالات، مصاحبه‌ها و کنفرانس‌ها مراجعه شده و پس از فیش‌برداری مفصل با تحلیل مدالیل صریح و ضمنی و التزامی و تأکید بر محکمت دیدگاه‌های ایشان و حمل متشابهات کلام بر محکمت، تاجایی‌که اطمینان‌بخش بوده، این دیدگاه‌ها عرضه شده‌اند و مدارک و اسناد مهم مربوطه نیز به دقت ذکر شده است. در میان آثار ایشان چند اثر به موضوع مورد تحقیق در مقاله حاضر نزدیک‌ترند که بیشتر محل مراجعه نویسنده واقع شده‌اند: ^۱ معرفت و معنویت، اسلام سنتی در دنیای متجدد، اسلام و تنگناهای انسان متجدد، جوان مسلمان و دنیای متجدد، Islam, Science, Muslims, and Technology.

مهم‌ترین اثر فلسفی و شناخته‌شده ایشان کتاب **Knowledge and the**

۱. در استفاده از آثار ایشان، از ترجمه‌هایی استفاده شده است که مورد تأیید ایشان بوده و بر آنها مقدمه نوشته‌اند و احیاناً در مواردی، اضافاتی به خود ترجمه نسبت به متن اصلی توسط ایشان انجام شده است.



Sacred است که با نام «معرفت و معنویت» ترجمه شده است. برای فهم نظام‌مند مفهوم سنت در دیدگاه ایشان و نسبت آن با آموزه‌های عمیق حکمت متعالیه که ایشان متأثر از آن بوده است، بررسی عمیق این کتاب ضروری می‌باشد.

اهمیت این بحث از اینجا روشن می‌شود که صرف نظر از اینکه سنت‌گرایی به‌عنوان یک جریان مهم رو به گسترش است، قرابت بسیاری به اندیشه ناب اسلامی دارد. زبان سنت‌گرایی در سطح جهان، زبانی به‌تدریج شناخته‌شده خواهد بود و نباید از این فرصت برای ترویج تفکر ناب اسلامی بی‌بهره بود. از سوی دیگر نخستین مواجهه انسان معاصر با مسئله معنویت، معمولاً پرسش‌های مهمی را دربردارد که پرسش مذکور از آن موارد می‌باشد. روشن است در چنین شرایطی طرح این‌گونه پرسش‌ها و پاسخ آنها از منظر اسلام و با ادبیات سنت‌گرایی، اهمیت ویژه‌ای خواهد یافت. دکتر سیحسین نصر روشن‌ترین چهره شناخته‌شده این تفکر است و ایرانی و شیعه‌بودن ایشان فرصت مضاعفی را فراهم می‌کند تا دیدگاه‌های ایشان در این باره تبیین و به محک نقد گذاشته شود. اهمیت این اندیشمند، صرف نظر از پیشینه تلمذ در محضر اساتید بزرگی چون علامه طباطبایی و... که نیاز به ذکر ندارد، در سطح جهانی نیز قابل توجه است. ایشان در سال ۱۹۸۱م در گیفورد اسکاتلند در دانشگاه ادینبورگ که محل برگزاری یکی از مهم‌ترین کنفرانس‌های جهانی است، برای مجموعه‌ای از سخنرانی‌ها دعوت شد. همچنین در سال ۲۰۰۱م در دانشگاه جورج واشنگتن امریکا برای ایشان بزرگداشت به‌عمل آمد. در عین حال وی عمیقاً بر فرهنگ و پارادایم حاکم بر جهان غرب شوریده است و یک اندیشمند

پایبند به اسلام شیعی و شدیداً متأثر از حکمت متعالیه صدرایی است. گفتنی است از منظر دکتر نصر، اصیل‌ترین و کامل‌ترین مکتب اصیل سنتی، اسلام و به‌ویژه اسلام شیعی است؛ به‌خصوص با تفسیر و تبیینی که عرفا و فلاسفه بزرگ شیعه مخصوصاً پس از ملاصدرا ارائه کرده‌اند (حسینی، ۱۳۹۱، ص ۹۰-۹۱/ نصر، ۱۳۸۴، ص ۲۴-۲۵/ همو، ۱۳۹۰، صص ۳۷ و ۳۹/ همو، ۱۳۸۶، ص ۱۱۷/ همو، ۱۳۸۷، ب، ص ۱۵۲-۱۵۳). ناگفته نماند نارسایی‌ها و اشکالاتی نیز بر دیدگاه‌های ایشان در مورد برخی رویکردهای سیاسی و نحوه مواجهه با انقلاب اسلامی، پلورالیزم دینی، سیر و سلوک عرفانی و... وجود دارند که در جای خود باید به آنها پرداخته شود.

در مقاله پیش رو، از منظر اسلام شیعی و حکمت متعالیه به دفاع از سنت می‌پردازیم، گو اینکه اصول و سرشت اصلی این تحلیل‌ها در هر مکتب سنتی اصیلی کم و بیش قابل طرح است. اسلام شیعی پس از ملاصدرا ظرفیت‌هایی بی‌نظیر یافته است (همو، ۱۳۸۷، ب، ص ۱۵۲) که در قله سنت‌های اصیل، به زمینه‌سازی برای یک تمدن اسلامی نزدیک شده و دفاع از این نوع سنت‌گرایی در واقع دفاع از بنیان همه سنت‌های اصیل بوده و به گرایش بیشتر سایر سنت‌گرایان به مکتب تشیع منجر می‌شود. البته در مقاله حاضر نمی‌توان به تمامی تفصیلات مرتبط به این موضوع پرداخت.

نحوه ورود و خروج و تبیین مطالب، بیشترین جنبه نوآوری در این تحقیق است؛ اگرچه در اصل پاسخ نیز نکات جدیدی که نویسنده در منبعی دیگر نیافته، وجود دارد. به بیان روشن‌تر، تبیین منسجم و جامع‌تر دیدگاه‌های دکتر نصر که در آثار متعدد ایشان پراکنده شده، ولی در یک خوانش منظم بر اساس دیدگاهی که ایشان در مورد اصل سنت‌گرایی دارد،

جلوه و وجهه قوی‌تری می‌یابند، یکی از نوآوری‌های مقاله است. تحول‌خواهی و پویایی، ابعاد گوناگون و متفاوتی دارد که با تحلیل معنایی دیدگاه‌های ایشان می‌توان یک عرضه نظام‌وارتر نسبت به آنچه تاکنون نویسنده یافته است، ارائه داد. در عین حال طرح ابعادی از موضوع که خصوصاً شامل تحلیل بنیادین ماهیت پدیده تحول‌خواهی است، در تکمیل دیدگاه‌های ایشان به‌عنوان جنبه دیگری از نوآوری‌های تحقیق حاضر قابل ذکر است.

روش تحقیق در مقاله از جهت گردآوری مدارک، کتابخانه‌ای همراه با استفاده از سامانه‌های رایانه‌ای و اینترنتی بوده و از لحاظ ماهیت روش، ترکیبی (توصیفی نقلی و تحلیلی عقلی) است.

در فرآیند پژوهش و استخراج مقاصد دکتر نصر از منابع، نظریه بنیادین روش‌شناختی که گاهی در ادبیات جدید از اصطلاح «روش‌شناسی پژوهش» برای آن استفاده می‌کنند، بر هیچ‌یک از روش‌های رایج به‌طور کامل تطبیق نمی‌کند، گو اینکه عمده این روش‌ها مبانی معرفت‌شناسی، نوکانتی دارند، ولی تا حدودی بر نظریه‌های تأویل‌گرایی کلاسیک (که چندان رایج نیست و مربوط به دوره‌های متقدم غرب بعد از رنسانس و همچون شلایین مآخر است و در واقع شیوه بیش از هزار سال تحقیق در متون نقلی در جهان اسلام نیز به این شیوه نزدیک است)، پدیدارشناسی هوسرلی (بر اساس تفسیری از آنکه مقصود و معنای مطلوب را برای همیشه اپوخه نکرده (= در پیرانتز قرار ندهد، خارج از دسترس ادراک پژوهنده قرار ندهد)، نه پدیدارشناسی تفسیری - هایدگری) و به‌خصوص روش تحلیل محتوای کیفی قابل تطبیق است (البته بدون پذیرش برخی مبانی

هرمونوتیک جدید و باتوجه به این نکته که این روش قابل جمع با روش پدیدارشناسی نیز هست و فرمت و شیوه کاملاً مشخصی نداشته و انعطاف‌پذیری و خلاقیت زیاد، از شاخصه‌های آن است) (ر.ک: طیبی ابوالحسنی، ۱۳۹۸، ص ۸۱-۸۲). اگرچه تنوع این نظریه‌ها تا حدود زیادی متأثر از تنوع مکاتب معرفت‌شناسی رایج در غرب است، ولی حتی بر اساس مبانی معرفت‌شناسی اسلامی نیز نیاز به تحقیق درخصوص روش‌شناسی‌های کیفی و ترکیبی کاملاً احساس می‌شود، ولی چندان مورد توجه واقع نشده است.

در مورد موضوع مورد بحث یعنی نسبت سنت و تحول‌خواهی آثار زیادی منتشر شده است، چنان‌که در بررسی و نقد دیدگاه‌های دکتر نصر نیز این‌گونه است، اما بررسی دیدگاه‌های ایشان با محوریت موضوع گفته‌شده به‌طور مستقل تا حدی که نویسنده جست‌وجو کرده است، محل تحقیق واقع نشده است، اما درخصوص توجه به لایه‌های بنیادین بحث می‌توان به مقاله «ماهیت انسان معاصر و نیازهای او از دیدگاه سیدحسین نصر» اثر علیرضا صالحی (ر.ک: صالحی، ۱۳۸۸، ص ۱۱۱) اشاره کرد. در مقاله حاضر به‌خوبی به تمایز ابعاد ثابت و تغییرناپذیر وجود انسان با لایه‌های متغیر روئین، پرداخته شده است. البته گستردگی این موضوع به‌حدی است که تقریباً هیچ اثری از دکتر نصر یافت نمی‌شود، مگر اینکه به برخی جهات موضوع مقاله پرداخته شده است. از میان دیدگاه‌های انتقادی به سنت‌گرایان در موضوع این مقاله به دیدگاه‌های دکتر طباطبایی و مفهوم تصلب سنت از منظر ایشان به‌طور خلاصه خواهیم پرداخت.

۱. حقیقت سنت‌گرایی

«حدود شصت یا هفتاد سال پس از پیدایش آثاری دارای ماهیت سنتی در جهان غرب، هنوز بسیاری از محافل، فهم درستی از سنت ندارند و آن را با رسم، عادت، الگوهای فکری موروثی و مانند آن خلط می‌کنند» (نصر، ۱۳۸۰، ص ۱۳۴). این جمله از دکتر نصر به‌خوبی نشان می‌دهد تبیین مقاصد ایشان از اصطلاحاتی که به‌کار می‌برند، تا چه حد در نقد آثار ایشان اساسی است. ایشان تصریح می‌کند هیچ معادلی برای این واژه در زبان‌ها وجود ندارد (همان، ص ۱۳۴)؛ حتی در بیان خود ایشان که به‌تفصیل به تبیین مفهوم سنت پرداخته‌اند، این کلمه گاهی در معنایی عام‌تر و کلی‌تر و گاهی در معنایی خاص‌تر به‌کار می‌رود (ر.ک: همان، صص ۱۳۵ و ۱۴۲).

بدین‌ترتیب روشن می‌شود کلیدی‌ترین امر در فهم مکتب سنت‌گرایی، در همین واژه نهفته است. ما بدون اینکه به‌تفصیل به مفهوم‌شناسی این واژه پردازیم، اجمالاً به عصاره آن اشاره می‌کنیم.

سنت، فارغ از ذهنیت آدمیان، جریان فیض الهی از مبدأ هستی تا عالم ناسوت و صعود مظاهر مادی عالم ناسوت تا خزائن غیب الهی و درنهایت ذات بی‌کرانه حق است (ر.ک: همان، صص ۱۳۲، ۱۳۵ و ۱۳۶). بخشی از این سنت به‌مثابه یک جریان تکوینی در عالم هستی، وجود انسان و هدایت‌گری خداوند از معبر اولیای برگزیده و مجاری اسم هادی اوست. تجلی و ظهور این حقیقت در ذهن آدمیان، در لباس فرهنگ‌ها و مکاتب انسانی در طول تاریخ، سنت‌های اصیل را به معنایی دیگر تحقق بخشیده است. می‌توان این معنا را جلوه‌ای از همان معنای قبلی دانست، بدین‌صورت که میزان اصالت و حقیقتی که در یک مکتب یا فرهنگ یا دین

موجود است، بهمیزان همان تجلی اسم هادی خداوند و تمهیدی است که آن مکتب برای شهود امر قدسی ایجاد می‌کند (ر.ک: همان، صص ۱۳۵ و ۱۵۱). با این نگاه، هرآنچه موجود است، از آن حیث که جلوه‌ای از هستی مطلق الهی است، هم خیر و هم سنّتی است. شرّ محصول سوء اختیار موجودات مختار بوده که نسبت به آنها شرّ و انحراف و فساد است و از آن حیث که امری وجودی و جلوه‌ای از خداوند و فعل او می‌باشد که مطابق نظام احسن، تحقق یافته، خیر است. هر نوع فکر، مکتب، فرهنگ و دینی که بهدرستی نظام هستی را معرفی و انسان را بهسوی غایت متعالی خود سوق دهد، به میزانی که چنین کارکردی دارد، متصف به سنّتی بودن می‌شود. انحراف و بدعت‌ها در تمامی سنّت‌ها وجود دارند. گاهی این انحراف، هم در متون مقدس آنهاست و هم در تفاسیر آنها. درخصوص اسلام فقط درمورد قرآن که اساس دین است، انحراف فقط در مرحله تفسیر ممکن است رخ دهد، اگرچه درخصوص حدیث و سیره اهل بیت علیهم‌السلام موارد انحراف و جعل کم نیستند. اگر در مجموع، انحرافات در یک سنّت بهاندازه‌ای نباشد که مانع از حداقلی از شهود امر قدسی شود، می‌توان آن سنّت را یک سنّت اصیل دانست؛ براین اساس سنّت‌ها درجات گوناگونی دارند؛ ممکن است یک سنّت ظرفیتی محدود و دیگری ظرفیتی عظیم برای تمدن‌سازی داشته باشد.

مدرنیته انحراف بزرگ عصر ماست. مفاهیم سنّت و سنّت‌گرایی، ابزارهایی ذهنی‌اند که در تقابل با مدرنیته خلق شده‌اند (همو، ۱۳۸۶، ص ۲۹)، ولی محتوای آنها محصور در عصر جدید نیست؛ ابزاری نرم برای بیان حقایق ازلی و ابدی است (همو، ۱۳۸۰، ص ۱۴۴) که در هر



عصری ادبیات خاص خود را دارد و امروزه برخی احساس نیاز کرده‌اند تا با این ادبیات به بازتیین آنها بپردازند. ما این حُسن سلیقه را ارج می‌نهیم.

حضور خداوند در ذهنیت فرهنگ بشری در دوره پیشامدرن، خصیصه بزرگ جامعه سنتی است. حذف این حقیقت از لایه خودآگاه ذهن انسان مدرن، بزرگ‌ترین نقطه عطف تاریخ فرهنگ بشر تا زمان کنونی است. مدرنیته ذاتاً از بنیادهای معرفت‌شناختی برخاسته است که به‌تدریج نتایج شکاکانه و ذهنی‌گرایی افراطی خود را در همه حوزه‌های فکر بشری گسترانده است و پُست‌مدرنیسم نیز از این حیث، با مدرنیسمی که از آن متولد و نتیجه طبیعی آن بود، تفاوتی ندارد. خداوند به معنایی که خالق باشد و نه مخلوق ذهن بشر، اکنون دیگر در متن مدرنیته حضور ندارد. پیوند سنت به گذشته تاریخ بشر، پیوندی مفهومی نیست که نمود بزرگداشت رخداد یک حقیقت متعالی در گذشته تاریخ باشد که استمرار زمانی یافته است (ر.ک: همان، صص ۱۴۴ و ۱۶۷). بزرگداشت وحیی که در سنت اسلامی بر پیامبر ﷺ نازل شد، اگر خالی از قابلیت شهود امر قدسی در استمرار تاریخی آن باشد، به‌معنای تداوم پوسته یک سنت، بدون محتوا و مغز بوده و درحقیقت یک سنت‌نماست؛ یک لاشه انسان زیبا که معمولاً تعفن و رایحه تنفرانگیزش روح‌آزار است:

سنت هم ثابت است و هم دارای استمرار و اتصالی سرزنده. استمرار و اتصالی که هم شناخت حقیقة الحقایق و هم ابزار و اسبابی برای فعلیت‌یابی و متحقق‌شدن به این شناخت در مقاطع زمانی و مکانی گوناگون را در خود دارد (همو، ۱۳۸۹، الف، ص ۱۱۶).

سنت مفتون‌شدن از شهود حقیقت قدسی است و چنان‌که برای مثال

«مفتون شدن از مشاهده یک گل» به دلیل تقلیدی گزینشی از گذشتگان نیست، بلکه تجربه‌ای نو به نو بوده و بر بنیان‌های ثابت غریزی بشر استوار است. مفتون شدن از شهود امر قدسی نیز چنین است. هر نفسی و هر نسلی را تجربه‌ای نو بپاید تا چنین سنتی بپاید (همو، ۱۳۸۰، صص ۱۴۴ و ۱۶۷).

همچنین نسبت سنت به قبل از دوره جدید بدین معنا نیست که دوره پیشامدرن بشری، نمونه کاملی از سنت است که به وضوح، بطلان آن آشکار است. اساساً تجدد و مدرنیته که در مقابل سنت‌اند، بر اساس انقطاع و انسلاخ از امر متعالی تعریف می‌شوند (همو، ۱۳۸۶، ص ۱۶۸). هم انحراف از فطرت و انسانیت در دوره پیشامدرن به‌وفور یافت می‌شود و هم جلوه‌های نور سنت و رویش‌های جدید آن در دوره معاصر؛ اگرچه نور سنت و عمق پیام پیام‌آور آن و شدت نفوذ آنها در عمق جان بشری در گذشته تاریخ، به‌گونه‌ای بوده است که عمده فرهنگ‌های اصیل و تاریخی بشر از نظر دکتر نصر، حاوی عناصری از نور هدایت الهی، ولو همراه برخی انحرافات بوده است؛ به‌گونه‌ای که انسان آرمانی آنها در مجموع، یک انسان معطوف به فطرت باطنی و عالم معناست که به یک نوع حقیقت بسیط یگانه و بی‌کرانه گرایش باطنی دارد (همو، ۱۳۸۰، صص ۱۴۵-۱۴۶ و ۲۴۲-۲۴۶). تحقیق میدانی دکتر نصر درباره تعدادی از فرهنگ‌ها، مکاتب و ادیان بازمانده از دوران پیشامدرن،^۱ ایشان را به این نتیجه رساند که روح و بنیان اصلی آنها

۱. ادیان سامی (یهودیت، مسیحیت و اسلام)، ادیان هندی (هندویی یا برهمایی، بودایی، جینی و سیک)، آیین‌های زرتشتی (مهرپرستی و مانوی)، مشرب‌های چینی (کنفوسیوس، تائو و ایندو)، ادیان بومی سرخپوستان امریکا، سیاهپوستان آفریقای مرکزی و جنوبی و بومیان استرالیا (مهدوی، ۱۳۹۱، ص ۳۰۳).

حتی پس از انحرافات حاشیه‌ای که در آنها رخ داده، توجه به حقیقت بسیط، یگانه و بی‌کرانه هستی بوده و در هر مکتبی با ادبیاتی مخصوص به آن اشاره شده است (مهدوی، ۱۳۹۱، ص ۳۰۳)؛ همان حقیقتی که ما آن را توحید می‌نامیم (نصر، ۱۳۸۰، ص ۱۴۰/ همو، ۱۳۸۹، الف، ص ۱۳۵). تبیین اینکه چگونه بیان پیش‌گفته به پلورالیزم در حقانیت منجر نمی‌شود و بیان برخی نواقص و اشکالات در دیدگاه‌های دکتر نصر در این باره مجال دیگری را می‌طلبد. در هر صورت نکته اصیل و مهم اینکه نمی‌توان حضور امر قدسی و توجه به باطن هستی را در گستره بزرگی از فرهنگ‌های سنتی نادیده گرفت. از سوی دیگر نقطه مرکزی فرهنگ و اندیشه مدرن، بر نفی این بُعد از هستی و ویژگی سرشتی انسان در توجه و سیر به سوی آن و در عوض، جایگزینی امانیسم به جای آن است. انحراف و شرّ در این فرهنگ، حداکثری و اصیل و خیر آن حاشیه‌ای، غیراصیل و حداقلی است.

۲. سنت و پویایی

در دنیای مدرن و پُست‌مدرن بسیاری، بلکه به نوعی می‌توان گفت تمامی آداب، رسوم، سنت‌ها و سبک‌های زندگی پیشین ترک شده یا به انزوا رفته‌اند یا اگر احساس التزامی نسبت به آنها وجود دارد، ناشی از یک معرفت موجه و واقع‌نمایانه نیست، بلکه خالی از حقیقت آن، به یک مجسمه بی‌روح از آن حقیقت قدسی تبدیل شده است. عقاید و اندیشه‌های دیرین بشری به افسانه‌هایی تبدیل شده‌اند که حداکثر می‌توانند در شرایطی مفید باشند، نه واقعی. اینکه در حاشیه چنین تفکری، ادیان ابراهیمی و نحله‌هایی

از مکاتب سنتی که جریان‌های سنت‌گرا از موارد آن‌اند و به‌طور کلی هر تفکر ضد مدرنی نیز حضور دارند، منافاتی با ذات ضد قدسی مدرنیته و پُست‌مدرنیته ندارد.

در دوران مدرن، نخواستی، نوپرستی و اصالت‌تغییر از شاخصه‌های مهم سوژه انسانی است. در این میانه، تلقی منتقدان جریان‌های سنتی و سنت‌گرا از سنت این‌گونه است: بازگشت متصلبانه به آداب و رسوم و سنن گذشتگان که اوصافی همچون کهنه‌پرستی، تصلب، تعصب، خشک‌ذهنی و عدم انعطاف، نوع تفکر و شخصیت حاکم بر کنش‌گران آن را توضیح می‌دهند.

۲-۱. تبیین دیدگاه دکتر نصر از رابطه سنت و تحول‌خواهی

دکتر نصر سنت‌گرایی را برابر با تعصب و تصلب، بر آداب و رسوم و عقاید گذشتگان نمی‌داند (همو، ۱۳۸۰، ص ۱۴۴ و ۱۶۷). اساساً مسئله سنت و تجدد، مسئله کهنه و نو نیست. سنت از انسان معطوف به خدا سخن می‌گوید و تجدد از انسان بریده از حقیقت بسیط و یگانه هستی. تطبیق این دو بر قبل و بعد از دوره مدرن به‌لحاظ تطابق مصداقی نسبتاً زیاد این دو مفهوم بر این دو دوره از تاریخ بشر است؛ به‌همین دلیل مدرنیته به‌رغم اینکه به‌تدریج تاریخ‌مند می‌شود، ولی هیچ‌گاه تبدیل به سنت نمی‌شود. ایشان برای انسان دو ساحت از هستی قائل است. در یک ساحت، مؤلفه‌های ثابت و کلی قرار دارند که میان همه انسان‌ها ثابت‌اند و در طول زمان دچار تغییر نمی‌شوند.^۱

۱. سلوک معنوی انسان به مراتب تقرب الهی که از جنس حرکت جوهری اشتدادی در اصطلاح حکمت متعالیه است، منافی این سخن نیست. درحقیقت در این سلوک، انسان به‌تدریج در موطن همان حقیقت فطری و ثابت خویش بیشتر متوطن شده و توجه و ←



این همان ذات حقیقی و ثابت آدمی است که بر خلاف نگاه‌های تاریخی‌انگارانه به بشر، دستخوش تحول نمی‌شود (همو، ۱۳۸۹، الف، صص ۳۴-۳۵، ۱۱۷ و ۱۱۹): «فطره‌الله التي فطر الناس عليها لا تبديل لخلق الله». ^۱ این ساحت از هستی انسان، حقیقت و اصل ذات او را تشکیل می‌دهد. جلوه‌های متغیر و نسبی زندگی آدمی نیز درحقیقت ریشه در همین بُعد از هستی انسان دارند؛ به‌گونه‌ای که اگر از شناخت بُعد ثابت و مرکزی هستی انسان بازمانیم، ابعاد متغیر وجود او را نیز به‌درستی فهم نمی‌کنیم (همو، ۱۳۸۹، الف، صص ۲۹ و ۳۱). فرهنگ بشری باید هر دو بخش را تحت پوشش قرار دهد، اما با این توجه که بخش ثابت و فطری انسان، بخش اصیل و مرکزی است و اصل و مرکز فرهنگ حاکم باید ناظر به اقتضائات این بخش باشد. مدرنیته با تعصب و تصلبی بی‌سابقه در تاریخ بشر، بُعد ثابت وجود انسان را نفی و انسان را بدون ذات ثابت می‌انگارد. تنها امر ثابت در فهم بشر امروز از خودش، اصالت تغییر و تحول است (همان، صص ۳۴-۳۵ و ۱۸۹). ایشان تعصب و عدم انعطاف در ابتناء بدون دلیل بر این اصل ثابت مدرنیته (ر.ک: نصر، ۱۳۸۹، الف، صص ۲۷۱، ۲۸۵ و ۲۸۹-۲۹۰) و ازسوی‌دیگر پیروی کوکورانانه از آداب و رسوم و عقاید گذشتگان را نفی می‌کند (همو، ۱۳۸۰، صص ۱۴۴ و ۱۶۷).



شهود قوی‌تری از مرتبه برین وجود خویش می‌یابد. شناخت ذات سرمدی صیوررت‌یافتن به چیزی است که واقعاً همان هستیم (نصر، ۱۳۸۰، ۱۴۶). درواقع انسان همان می‌شود که هست و همان هست که می‌شود.
 ۱. «فطرت و سرشتی الهی که انسان بر آن آفریده و سرشته شده است. در آفرینش خداوند هیچ دگرگونی و تبدیلی رخ نمی‌دهد» (روم: ۳۰).

عدم توجه به بُعد ثابت هستی انسان که تأله و خداخواهی او و گرایش به شهود امر بسیط متعالی است، به خودبیگانگی و سرگشتگی انسان مدرن منجر می‌شود (همو، ۱۳۸۹، الف، صص ۱۱۷ و ۱۱۹ / همو، ۱۳۹۰، ص ۲۰۹). این انسان در تکاپو برای یافتن مفری برای برون‌رفت در میانه سراب‌ها، به قرار و ثبات دست نیافته است و این بی‌قراری را با عنوان پویایی و نوخواهی، اصل مبنایی خود قرار داده است. چنین پویایی، یک پویایی منحنی و نازل و سطحی است که بر مبنایی بدون دلیل و درنهایت تعصب و تصلب بنا نهاده شده است. او همچنین معتقد است تغییر و تحول، لازمه ظهور و تجلی حقایق انسانی و تقرر هدایت الهی در ظرف تکثر عالم ماده و زندگی در زمان و مکان می‌باشد (همو، ۱۳۹۶):

سنت فقط اصول نیست؛ تغییر هم هست. تغییر سنتی هم داریم. فقط بت‌شکنی نیست. این تغییر، نوآوری و خلاقیت سنتی است، اما نه به هر قیمتی. اصلاً پیام حقیقت، خلاقیت است (همو، ۱۳۹۷).

دکتر نصر در جای دیگر، مسلمانان را برای تطبیق اصول اسلام سنتی بر شرایط جدید و نو به نو زندگی بشر به یک جهاد دائمی فرامی‌خواند (همو، ۱۳۸۶، ص ۵۵). عدم اندیشه و توجه به این حقیقت، پوسته و ظاهری از سنت‌گرایی را به‌نمایش می‌گذارد که فاقد محتوا و مغز است. استمرار ظاهری آداب و رسوم به‌رغم تغییر ظرف‌ها و شرایط به‌فدا شدن بُعد ثابت و فطری بشر در شرایط جدید منجر می‌شود که روی دیگر سکه همان چیز است که در مدرنیته نفی می‌شود (همو، ۱۳۹۶):

می‌توان گفت که نیازهای انسان تغییر کرده است. آن نیازها نه به‌لحاظ ذات، بلکه به‌لحاظ حالت و صورت ظاهر خود تغییر کرده‌اند ... لازم



است این هردو قطب را به‌خاطر داشته باشیم؛ یعنی هم ماهیت ثابت نیازهای بشر که به حکم آن، همه تعالیم سنتی درباره انسان و غایت نهایی او تعالیمی مناسب و درحقیقت حیاتی‌اند و هم صورت ظاهری متغیر نیازهای انسان که معلول تجارب خاص انسان جدید است (همو، ۱۳۸۹، الف، ص ۱۲۱-۱۲۲).

هوشمندی در تطبیق این دو بر یکدیگر با شناخت دقیق اسلام ازسویی و موضوعات و شرایط و ماهیت پدیده‌های معاصر ازسوی‌دیگر، می‌تواند انسان را از این مقطع حساس به سلامت عبور دهد (ر.ک: صالحی، ۱۳۸۸، ص ۱۱۱).

دکتر نصر درباره نحوه پویایی در سنت فقه اسلامی به‌طور خاص معتقدند اگرچه تدوین و صورت‌بندی شریعت، مراحل را در تاریخ فقه گذرانده است، ولی خصلت ثبات و تغییرناپذیری و جاودانگی آن بوده و هست (نصر، ۱۳۸۷، الف، ص ۱۹۹). البته این ثبات، نافی پویایی سبک زندگی اسلامی نیست؛ همچنان‌که در سایر سنت‌ها نیز کم و بیش، بخش‌های ثابت در سبک زندگی و سلوک سنتی وجود دارد. دکتر نصر با تغییر و تحول فقه به‌منظور عصری‌کردن و روزآمدشدن آن به‌شدت مخالف بوده و معتقد است این بشر است که در هر شرایطی که قرار می‌گیرد، باید خود را با شریعت تطبیق دهد (همان، ص ۱۹۵-۱۹۶/ همو، ۱۳۹۰، ص ۱۲۰). اگر شریعت، خود در درون، ملاک‌هایی برای تطبیق در شرایط گوناگون قرار داده است، روزآمدبودن جز به این نخواهد بود که شریعت را بر شرایط جدید با تمسک به ملاک‌ها به‌درستی تطبیق کنیم (همان، صص ۱۹۹ و ۲۰۸). هر نوع معنایی از اجتهاد به‌جز این، به‌شدت ازسوی ایشان نفی می‌شود

(همان، ص ۲۰۸). این شریعت است که انسان را در همه حوزه‌های زندگی در عالم کثرات، برای توجه به وحدت، تربیت می‌کند (همان، ص ۱۹۷) و حقیقت و سرمنشأ آن فراتر از زمان و مکان است. هم شریعت و هم طریقت، مسیرند. زندگی مسلمان یک مسیر است (همان، ص ۱۹۱). شریعت یک مسیر عمومی‌تر بوده و طریقت مسیری در دل شریعت است، برای افرادی که می‌خواهند سلوکی عمیق‌تر و والاتر داشته باشند. چکیده دیدگاه دکتر نصر در مورد رابطه سنت و پویایی را در پرسش و پاسخ کوتاه ذیل که از خود ایشان نقل می‌شود، می‌توان دید:

شما معتقد هستید که سنت غیرقابل تغییر و تبدیل است؛ بر این اساس این سنت چگونه می‌تواند در دنیای جدید پویایی خود را حفظ کند و به نیازهای انسان عصر جدید پاسخ دهد؟

سیدحسین نصر: افرادی مثل من که طرفدار سنت هستیم یا به سنت‌گرایی مشهور هستیم، «اصول» سنت را غیرقابل تغییر و تبدیل می‌دانیم و این اصول در زمان‌ها و مکان‌های گوناگون کاربرد دارد و کلمه پویایی که از آن سخن می‌گوییم، یعنی «تحرك» همیشه جاریست؛ چون به‌کاربردن اصول غیرقابل تغییر در خودش تحول و حرکتی دارد. اگر این‌گونه نبود، قرآن کریم که می‌فرماید سنت خدا غیرقابل تبدیل است؛ پس عالم چه می‌بود؟ خداوند بر این عالم حکوت می‌کند؛ پس بر این عالم هم سنت غیرتبدیل خدا حاکم است، هم در آن تغییر و تحول است.

لذا نباید بین مرتبه اصول و مرتبه کاربرد آن اصول اشتباه کرد. وقتی می‌گوییم سنت غیرقابل تغییر و تبدیل است، در واقع اصول سنت را می‌گوییم غیرقابل تغییر و تبدیل است، ولی چون ما در عالم صیورورت و



تحول و تغییر هستیم، کاربرد آن همیشه پویاست. این موضوع در همه تمدن‌های بزرگ سنتی دیده می‌شود؛ چه در تمدن اسلامی خودمان چه در تمدن‌های هندو، بودایی، حتی در تمدن غربی قبل از طغیان بر ضد سنت در قرن پانزدهم دیده می‌شود.

مثلاً اصول آیین هندو طبق نظر خودشان غیرقابل تغییر است. بسیاری از روی آن نوشته‌اند، ولی در طی چند هزار سال گذشته اصول هندو به صورت‌های گوناگون بیان شده است؛ مثلاً مکتب‌های گوناگون هنری سنتی در هند پیدا شده است که همه در اصول با هم مشترک‌اند، ولی عین هم نیستند؛ چون مبتنی بر پویایی است و شرایطی که مردم در آن زندگی می‌کنند (همو، ۱۳۹۳).

۲-۲. بررسی دیدگاه دکتر نصر

نویسنده با دیدگاه‌های دکتر نصر همراه بوده و در تأیید و تکمیل آنها نکاتی بیان می‌کنم:

الف) اساساً بشر به دنبال رفع نیازهای خود است. اگر پدیده حادث و نوبنیاد به رفع این نیازها کمکی نکند، یک پویایی کور است و برعکس، اگر پدیده تکراری و کهنه به رفع آنها کمک کند، مطلوب است، بلکه حقیقت پویایی و زندگی را در خویش دارد؛ چراکه انسان از آن حیث که مرتبه‌ای مادی و زمان‌مند دارد، هر لحظه نو و تازه می‌شود و به تبع آن تمامی نیازهای او نیازی تازه برای جلوه‌ای تازه از مبدأ هستی است. تشنگی تازه انسان آب گوارایی تازه را می‌طلبد و نوشیدن این آب تازه هیچ‌گاه احساس کهنگی ندارد. نیاز معنوی انسان به شهود امر قدسی نیازی ثابت است که

سنتی در بنیان، ثابت، اگرچه در ظاهر، متغیر برای رفع آن می‌طلبد و این ثبات عیناً پویایی و تازگی را برای تجربه‌کننده به‌دنبال دارد؛ هرچند ناظر، آن را یک تکرار صرف ببیند. ناظری که درکی از امر قدسی ندارد، درکی از سنت هم نخواهد داشت (همو، ۱۳۸۰، ص ۱۴۶) و طبیعی است که برای او سنت، مرده و کهنه می‌باشد.

گرایش به برخی تجربه‌های نو در زندگی در واقع تحولی در درون انسان است که در تکاپوی وصول به مطلوبی تازه که خود را از آن مهجور می‌بیند، رقم می‌خورد. پدیده‌های مادی متغیر صرفاً یک نقش اعدادی و زمینه‌ساز برای تجربه‌های درونی نفس انسانی دارند و در صورت هدایت درست، تجربه‌های معنوی انسانی را به‌بار می‌آورند. در فرهنگ مدرنیته که در بنیان معرفت‌شناسی خود، مافوق ماده را بی‌معنا دانسته یا نفی می‌کند، تمامی آنچه آن را فرهنگ یا تمدن می‌خواند، عینیتی جز عینیت مادی ندارند که مستقیم یا غیرمستقیم باید به پدیده‌های مادی رجوع کنند. از منظر یک انسان سنت‌گرا، پویایی ظاهری انسان مدرن چیزی جز سرگشتگی او نیست. مطلوب تازه‌ای که همیشه به‌دنبال آن است، عیناً مطلوب کهنه او نیز هست. شهود ضعیف و فروخته و جدان بشری معطوف به وجه بسیط و حقیقت مطلق هستی است که در ورای صورت‌های ظاهری مادی به‌دنبال او می‌باشد. این تکاپو گاهی با مُدپرستی خود را نشان می‌دهد؛ گاهی سر از ایسم‌های جدید فلسفی درمی‌آورد و زمانی پُست‌مدرنیته را در ورای مدرنیته رقم می‌زند. تفاوت انسان سنت‌گرا با انسان مدرن در این



است که یکی مطلوب کهنه را هر لحظه شهود کرده و جلوه‌ای نو از آن را تجربه می‌کند و هر دم عیدی تازه از تجربه‌ای تازه، بلکه دو عید دارد^۱ و یکی در طلب این مطلوب کهنه، درحالت مهجور از آن، نقش بر آب زده و دل به سراب می‌بندد.

صوفیان در دمی دو عید کنند عنکبوتان مگس قدید کنند^۲

سنت‌ها در ورای ظاهر خود دارای یک حقیقت ثابت و اصیل‌اند که دارای ملاک‌ها و معیارهای مشخص است؛ به‌همین دلیل یک سنت‌گرا در هر شرایطی ملاک‌ها و معیارهای رفتار انسانی را مبنای تشخیص خود قرار می‌دهد. معیارگرایی و نه تعصب بر ظاهر رفتارها، شاخصه حقیقی نوگرایی اعتدالی و معقول است. هیچ پویایی و نوگرایی نمی‌تواند بدون معیار باشد. کورترین و بی‌مایه‌ترین نوع پویایی نیز ملاک‌هایی را به‌عنوان معیار رفتار معقول از غیرمعقول لحاظ می‌کنند؛ اگرچه این معیار هیچ مبنای استدلالی و عقلی نداشته باشد و معقولیت در آن بر مبنای Common Sence یا یک عرف اجتماعی نخبگانی شکل گرفته باشد که به‌اصطلاح کوهنی (Thomas Samuel Kuhn) مشهور، پارادایم حاکم بر بنیان‌های علمی یک فرهنگ را تشکیل دهد؛ آنچنان‌که امروز در غرب به‌نحو پُررنگی دیده

۱. نمونه‌های بالای انسان سنت‌گرا، عارفان‌اند و بقیه به‌اندازه قوت شهودشان، مشمول مفهوم سنت‌گرا بوده و محکوم به احکام آنان‌اند.

۲. «قدیدکردن» یعنی نوعی قسمت‌کردن گوشت یا نمک سودکردن آن به‌منظور نگهداری (دیوان شمس، غزل ۹۷۳). اصل این بیت از سنایی است. درمورد تفسیر «دو عید» که معمولاً به فانی‌شدن از خود مادون و باقی‌شدن به مرتبه بالاتر تجلی الهی در هر لحظه تفسیر شده (ر.ک: آتش‌زای و ایمانی، ۱۳۹۵، ص ۱۲۹).

می‌شود. یک حرکت نو بر خلاف عرف پذیرفته شده جامعه، ولو اینکه مبتنی بر استدلالی متقن باشد، در این نگاه عملاً مطرود و نکوهیده می‌شود، درحالی‌که یک سنت‌گرای معیارگرا، هیچ ابایی از تغییر رفتار و سلوک خود در موقع به‌هنگام ندارد. در جریان تغییر قبله در صدر اسلام، چنین شرایطی پیش آمد و این مؤمنان قوی‌الایمان بودند که ملاک اینکه کدام جهت باید قبله باشد را که دستور الهی بود، اخذ کرده و به طیب نفس پذیرفتند و بر نیش‌خندهای مغرضان و شبهات آنها بی‌توجهی کردند.

معیارگرایی در خصوص انسان معطوف به خداوند جز باتوجه دائم به باطن وجود و حقیقت خود ازسویی و علم به کیفیت حضور امر قدسی در عالم کثرات ازسوی‌دیگر، میسر نیست. انسان در هر لحظه از زندگی در سیاله‌ای از رفتارها و اراده‌ها غوطه‌ور می‌باشد که ماهیت هر نقطه از این سیاله یا یک ماهیت نورانی سنتی است که ظهور و بروز آن در تطبیق‌دادن رفتار بر معیارهایی است که درک آن به‌لحاظ معرفت‌شناختی منوط و متوقف بر شهود لحظه به لحظه بُعد ملکوتی نفس می‌باشد یا اینکه منقطع از این شهود در تاریکی‌های هوای نفس فرو رفته است. این انقطاع باطنی از سنت، در صورت استمرار یا با تبعیت ظاهری از ارزش‌ها، نفاق و سنت‌های مرده می‌آفریند یا با شکستن ظاهری نظام ارزش‌های سنتی، کفر و در نمونه امروزی آن، مدرنیته می‌آفریند.

عقل منور شده با نور کتاب و سیره اهل بیت^{علیهم‌السلام} در سنت تشیع پُرشتابترین راه را برای وصول به مقصد فراهم می‌سازد. اهل بیت پیامبر^{صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم} نسخه باز شده و تفصیل‌یافته وجود پیامبر^{صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم} در شرایط گوناگون زندگی در برهه‌های گوناگون بودند. از صلح امام حسن^{علیه‌السلام} تا جنگ امام

حسین^{علیه السلام} و از ادعیه امام سجاد^{علیه السلام} تا جلسات پُرشور امام صادق^{علیه السلام} سرشار از تغییر و تحول‌هایی مبتنی بر معیارها و ملاک‌هایی است که پیامبر^{صلی الله علیه و آله} نهاده بود. اکنون نیز این مکتب تشیع است که به‌عنوان برترین نمونه سنت‌گرایی باید هم برای همه مکاتب سنت‌گرا و هم برای همه بشریت در درجه بعد، معیار و الگوی تحول و تغییر معیارگرا باشد.

ب) ماهیت حقیقی رفتارها و سلوک‌های زندگی بر اساس ظاهر آنها تعیین نمی‌شود. رفتارهای همسنخ، وجه شباهت‌شان در باطن آنها نهفته است؛ همچنان‌که وجوه شباهت‌های سرشتی یک رفتار سنتی در باطن آن نهفته است، در سبک زندگی مدرن نیز وجوه شباهتی وجود دارند که ماهیت اصلی آن را شکل می‌دهند و آن را به گذشته تاریخ فرهنگ و زندگی بشر پیوند می‌زنند؛ بدین‌ترتیب همان‌گونه که برای مثال انتقال یک وجه به حساب یک خیریه در دنیای امروز با ظاهری کاملاً متفاوت همسنخ صدقه‌دادن انسان دوره باستانی است، رأی‌دادن به یک حزب سیاسی غربی با جهت‌گیری‌های نوین در مظاهر جدید استعمار، نیز همسنخ لشکرکشی‌های ظالمانه جنگ‌های صلیبی است. لذت‌طلبی، قدرت‌طلبی، حب شهرت و جاه و مقام، تمتع‌طلبی جنسی، حب کسب علوم ظاهری و لذات ذهنی ناشی از آن، گرایش به زیبایی‌های مادی، فردیت و خودخواهی و... همگی بخشی از قدیمی‌ترین و کهنه‌ترین شالوده‌های رفتارهای بشری است که ماهیت اصلی رفتارهای بشر امروز را تشکیل می‌دهند. انسان به‌نحو بالفعل از ابتدای تاریخ بشر به عمده یا تمامی این امیال آکنده بوده است. در واقع این تمایلات و گرایش‌های معنوی و بار یافتن به شهود امر قدسی است که در ابتدا به‌نحو خفی و تا حد زیادی بالقوه است و در اثر حرکت و

صعود انسان، بالفعل می‌شود. از این منظر، طرفه و نو و بدیع برای فرهنگ بشری، همین سنت‌هایی‌اند که شالوده آنها بر این شهود بنا نهاده شده است و چنین چیزی تحقق نیافته، مگر اینکه در میان انبوه انسان‌های غرق در غرایز حیوانی، بزرگانی از اولیای خدا با سخنی جدید به میدان آمده و عمق سخن آنان و شدت تأثیر آنها بر نفوس انسانی، توانسته است این‌گونه فرهنگ‌ساز شود. بازگشت به زندگی غریزه‌محور هر چند ظاهری متفاوت و مدرن داشته باشد، چیزی جز بازگشت به قدیمی‌ترین بت‌های بشری و ارتجاع نیست (همو، ۱۳۸۹، الف، ص ۲۷۱). انقطاع از امر قدسی در فرهنگ مدرنیته، چیزی جز فرو رفتن در این غرایز حیوانی نیست؛ چنان‌که عملاً پیداست.

ج) سیر اجتهاد از متن دینی در جهان اسلام فراز و فرودهای زیادی داشته است. جریان‌های ظاهرگرایی از سویی در غیر معقول جلوه‌دادن سنت اسلامی نقش ایفا کرده‌اند و تأویل‌گرایی‌ها و قیاس‌های افراطی و مانند آن از سوی دیگر زمینه را برای حاکم‌کردن امیال انسانی بر تفسیر شریعت الهی مهیا کرده‌اند. اجتهاد اصولی در جهان تشیع با آموزه‌هایی مانند تنقیح مناط، گوهر معنا، بطون معنایی، روح شریعت و توجه به غایات فقه و نظام‌وارگی آن و قرینه قراردادن آن برای جایگاه هر حکم در نقشه کلان نظام تجویزی اسلام، بهتر از سایر مکاتب فقهی، نقش اعتدالی و اعتدال‌آفرین خود را ایفا کرده و ظرفیت تطبیق ثابتات فقه بر شرایط عصری و جدید را در خود ایجاد کرده است.

۲-۳. بررسی یک نقد

دکتر طباطبایی از منتقدان جدی سنت‌گرایی، چه با تبیین دکتر نصر و چه با تبیین رایج حاکم بر جریان‌های مذهبی حاکم، است. ایشان سنت موجود در جهان اسلام و به‌خصوص ایران را یک سنت متصلب و غیرپویا می‌داند. از منظر ایشان در سیر تاریخی اندیشه دینی، پس از حمله مغول، عناصر یونانی - ایرانی که حاوی یک خرد ضابطه‌مند و زمینه‌ساز تعادل عقل و شرع و نوزایش اسلام و احیای فرهنگ ایرانی بود، کاسته شد. سنت، پیوند خود را از حیات اجتماعی فرهنگی تمدنی گسست. شریعت‌مداری و سیطره شرع بر همه وجوه خردورزی، سبب دریافت یک اسلام قشری شد (طباطبایی، ۱۳۹۲، ص ۵۴-۵۷). اندیشه آشفته و مبهم و گسیخته از الزامات زمان و تکرار خالی از تأمل گذشته، وضعیت تصلب سنت را به‌وجود آورد. اندیشه جایگاه خود و توانایی طرح پرسش جدید را از دست داد و در این صورت سنت، زندگی و زاینده‌گی نخواهد داشت (همو، ۱۳۸۹، ص ۳۹۸-۳۹۹).

در پاسخ باید گفت ایشان با تصلب و تعصبی خاص، عدم پذیرش اصول حاکم بر فرهنگ مدرن را نوعی تصلب می‌داند:

در دورانی که با انقلاب مشروطیت آغاز می‌شود، تأسیس اندیشه فلسفی جدید ایرانی غیرممکن شد و وجدان تاریخی جدید ایرانی نه بر شالوده استوار اندیشه فلسفی جدید و اندیشه تجدد که باتوجه به ایدئولوژی‌هایی به‌وجود آمد ... (همو، ۱۳۷۷، ص ۱۲۷).

در این بیان ایشان «اندیشه فلسفی جدید و اندیشه تجدد» را شالوده‌ای استوار می‌خواند: «... از بیرون سنت نیز گسست از سنت از مجرای نقادی

آن و با تکیه بر مبانی اندیشه دوران جدید می‌توانست امکان‌پذیر شود (که ممکن نشد) (همو، ۱۳۸۹، ص ۳۹۹).

بدین ترتیب از منظر ایشان نقادی سنت از بیرون با مبانی اندیشه دوران جدید امکان‌پذیر است؛ به عبارت دیگر مشکل ایشان با بنیادهای تفکر اسلامی است که راه را برای دگراندیشی بسته است: «بحران کنونی، بحرانی در بنیادها و بحران بنیادهاست و نمی‌تواند مؤدی به پرسش از بنیادها نباشد» (همو، ۱۳۹۲، ص ۱۹).

اگر ایشان در جای دیگری نگاه مقلدانه و ورود غیرخردمندانه اندیشه غربی را بر نمی‌تابد (همو، ۱۳۷۷، صص ۱۲۸، ۱۶۵ و ۱۶۶)، نه از این بابت است که بر استواری آن تردید داشته باشد، بلکه به این دلیل است که اساساً سیطره نگاه‌های جامعه‌شناسانه و به اصطلاح ایدئولوژیک را بر نقادی فلسفه جدید و قدیم نمی‌پذیرد. تفکراتی که توجیه‌کننده یا نفی‌کننده یک نظام سیاسی یا ساختار دارای اقتدار اجتماعی خاص است و بدون اینکه توان ورود به صلب موضوع را به‌طور طبیعی داشته باشند، به تولید فکر و ترویج آن می‌پردازند، اما در نهایت اندیشه‌ورزی غیرایدئولوژیک مد نظر او آنچه که باید مبنا و اصل قرار گیرد و به اصطلاح او «شالوده استوار» است، همان اندیشه مدرن می‌باشد که باید فهم و بومی‌سازی شود.

درواقع از منظر دکتر طباطبایی، تفسیری از اسلام که در آن عقل بر نقل و متن دینی سیطره دارد - البته عقلی که لباس شریعت را به‌گونه‌ای بدوزد که به قواره اصول و مبانی تفکر مدرن جور درآید - پذیرفته است. تحلیل اینکه چگونه دوره شکوفایی تمدن اسلامی در قرون چهار و پنج هجری و شخصیت‌هایی همچون *یوعلی سینا* و *ملاصدرا* از منظر ایشان از



مظاهر تجلی خردورزی مورد نظر او خوانده شده‌اند، مجال دیگری را می‌طلبید، ولی با نگاهی به بیانات ایشان در این باره می‌توان منشأ اصلی چنین نسبت‌های غیرواقعی را در عوامل ذیل جست‌وجو کرد (ر.ک: همو، ۱۳۸۹، صص ۶-۷، ۳۸۰، ۳۹۹ و ۴۰۱/ همو، ۱۳۹۲، صص ۵۸-۵۴):

- گستره علوم مختلف در دوره زرین تمدن اسلامی و محدود نبودن حوزه‌های علوم دینی به برخی علوم نقلی و شرعی؛
- نفس تحقیق‌یافتن یک تمدن اسلامی زرین که به نوعی مؤید وجود یک زیربنای فکری قویم و خردمندانه در مقیاس زمان بوده است؛
- ضعف حوزه‌های علمیه در دوره‌های بعدی از حیث تنوع علوم و تمرکز بیش از حد بر فقه فردی و در سوی دیگر کم‌توجهی و عمدتاً کم‌مهری یا تعارض با رویکردهای فلسفی؛
- مطرود شدن ملاصدرا و کنارگیری از مجامع علمی زمان خود که عمدتاً تحت نفوذ فقها بود، در کنار نقدهای زیادی که وارثان سنتی تفسیر متن دینی بر او داشته‌اند، مبنی بر تعارض آرای او با مدالیل کتاب و سنت.
- اما ظهور فیلسوفان فقیه و فقیهان فیلسوف از تابعان مکتب صدرایی و تأکید بر همراهی و هماهنگی متن دینی و عقل و لزوم استفاده از تمامی منابع معرفت اعم از عقل و نقل و تجربه و نیز حاکمیت عقل در تفسیر کتاب و سنت و تبیین روش استنباط پویا از متن دینی با نظر به مقتضیات زمان و بسیاری پیشرفت‌های دیگر که در گستره علوم اسلامی رخ داده یا در حال رخ دادن است، هرگونه اتهام تصلب را بیش از گذشته، بی‌پشتوانه قرار می‌دهد.
- آنچه در حقیقت ناقد محترم تصلب خوانده است، چیزی جز تأکید و

ثبات بر اصول ثابت حاکم بر حقیقت هستی و انسان نیست که جلوه این اصول در کتاب تدوین الهی و بیانات مفسران معصوم آن، مسلمات و اجزای ثابت متن دینی را تشکیل می‌دهند. ایشان با تصلبی خاص اصرار دارد که این اصول با تمام یا بخشی از اصول و مبانی حاکم بر تفکر مدرن جایگزین شود. یکی از این اصول حاکم بر اندیشه مدرن، عدم امکان تفسیر جزمی از متن دینی و به عبارت دیگر شکاکیت و نسبی‌گرایی در عرصه قرائت‌های دینی است که در نتیجه آن، هر جا خرد ابزاری گسسته از شهود عقلی، امری را اقتضا کرد، با مانعی روبه‌رو نشود.

نتیجه

سنت‌گرایی آنچنان‌که دکتر نصر معرفی می‌کند - صرف نظر از برخی نقدها - ناظر به بُعد باطنی دین است و تحلیل سازمند اندیشه‌های ایشان نشان می‌دهد عمدتاً برگرفته از عمق تفکر اسلامی است. توجه به مراتب و لایه‌های حقیقت انسان و رفتارهای او زمینه تحلیل درست بُعد تمدنی سلوک اوست. نتیجه این نوع تحلیل نشان می‌دهد پویایی و تحول، بخشی از ماهیت ثابت یک تمدن سنتی اصیل، بلکه غایت اصیل حرکت وجودی انسان در آن است. توجه به ثابتات و متغیرات وجود آدمی و تفکیک میان مرتبه اصول و مرتبه کاربرد، سرّ جمع پویایی و ثبات در این اندیشه است. از سوی دیگر پویایی تمدن مدرن در پس معیارهایی ثابت و متصلب است. با توجه به معیارمندبودن هرگونه پویایی در سبک زندگی، روش دیگری برای تأیید دیدگاه‌های دکتر نصر در این باره می‌توان یافت. توجه به روش‌شناسی اجتهاد

در سنت اسلامی و نشان‌دادن چگونگی حضور عناصر ثابت در عین ظرفیت‌های آن در مواجهه با تحولات و تغییرات زندگی بشری، ضرورت دیگری از تبیین سنت‌گرایی است که در تکمیل دیدگاه‌های دکتر نصر باید طرح شود. نگاهی به دیدگاه‌های دکتر طباطبایی به‌عنوان یکی از چهره‌های شاخص در نقد سنت‌گرایی نشان می‌دهد این نقدها عمدتاً هماهنگ با رویکردهایی است که با تکیه بر روش‌های تاریخی و جامعه‌شناختی می‌کوشند با نگاهی درجه دو، تصلب و ثباتی کور و بی‌مبنا را که آن را ناشی از ضعف تفکر عقلی ناظر به تغییرات اجتماعی می‌دانند، به سنت‌گرایی نسبت دهند. تحلیل درست حقیقت سنت‌گرایی و دیدگاه‌های چهره‌های برجسته در سنت اسلامی و تفکیک میان مظاهر ظاهری سنت یا سنت‌نماها با جریان زنده سنت‌گرایی در تاریخ جهان اسلام، بی‌پایه‌بودن این نقدها را نشان می‌دهند. از سوی دیگر کندوکاو در گوشه و کنار سخنان این‌دست ناقدان، نوعی تصلب و تعصب بر مبانی اندیشه غربی را آفتابی می‌سازد.

منابع

۱. آتش‌زای، یحیی و بهروز ایمانی؛ «گزاره‌هایی بر دوعید سنایی در حدیقة‌الحقیقة»، نشریه پژوهش‌های ادب عرفانی؛ ش ۳۰، مرداد ۱۳۹۵، ص ۱۲۸.
۲. پارسانیا، حمید؛ هستی و هبوط (انسان در اسلام)؛ چ ۴، قم: دفتر نشر معارف، ۱۳۸۹.
۳. حسینی، سیدحسن؛ «نصر، سنت، تجدد»، مجموعه مقالات؛ به‌کوشش عبدالله محمدی؛ قم: انتشارات کانون اندیشه جوان، ۱۳۹۱.
۴. صالحی، علیرضا؛ «انسان معاصر و نیازهای او از دیدگاه سیدحسین نصر»، نشریه نقد و نظر؛ ش ۵۵، مهر ۱۳۸۸، ص ۱۱۱.
۵. طباطبایی، سیدجواد؛ تأملی درباره ایران (نظریه حکومت قانون در ایران)؛ ج ۲، تهران: انتشارات مینوی خرد، ۱۳۹۲.
۶. —؛ درآمدی فلسفی بر تاریخ اندیشه سیاسی در ایران؛ چ ۵، تهران: انتشارات کویر، ۱۳۷۷.
۷. —؛ دیباچه‌ای بر نظریه انحطاط ایران؛ چ ۸، تهران: انتشارات نگاه معاصر، ۱۳۸۹.
۸. —؛ زوال اندیشه سیاسی در ایران؛ چ ۲، تهران: انتشارات کویر، ۱۳۷۵.
۹. عبداللهی، محمدحسن؛ نقش و بررسی اندیشه وحدت متعالی ادیان از دیدگاه دکتر سیدحسین نصر (پایان‌نامه کارشناسی ارشد)؛ قم: مؤسسه امام خمینی، ۱۳۸۶.
۱۰. مطهری، مرتضی؛ مجموعه آثار؛ ج ۱، چ ۸، تهران: انتشارات صدرا،

۱۳۷۲.

۱۱. مهدوی، منصور؛ *سنجش سنت؛ قم: نشر اشراق حکمت، ۱۳۹۱.*
۱۲. نصر، سیدحسین؛ *اسلام و تنگناهای انسان متجدد؛ چ ۳، تهران: انتشارات سهروردی، ۱۳۸۹، الف.*
۱۳. —؛ *آرمان‌ها و واقعیت‌های اسلام؛ ترجمه شهاب‌الدین عباسی؛ چ ۲، تهران: انتشارات سهروردی، ۱۳۸۷، الف.*
۱۴. —؛ «ایمان و تجدد»، مجموعه مقالات؛ ترجمه و تألیف مرضیه سلیمانی؛ تهران: انتشارات علم، ۱۳۸۹، ب.
۱۵. —؛ *صدرالمتألهین شیرازی و حکمت متعالیه؛ ترجمه حسین سوزنجی؛ چ ۲، تهران: انتشارات سهروردی، ۱۳۸۷، ب.*
۱۶. —؛ *اسلام سنتی در دنیای متجدد؛ تهران: انتشارات سهروردی، ۱۳۸۶.*
۱۷. —؛ *جوان مسلمان و دنیای متجدد؛ ترجمه مرتضی اسعدی؛ چ ۵، تهران: انتشارات طرح نو، ۱۳۸۴.*
۱۸. —؛ *سخنرانی ویدئو کنفرانسی با دانشگاه یزد در تاریخ ۱۳۹۷/۲/۲۵.*
۱۹. —؛ *قلب اسلام؛ ترجمه سیدمحمدصادق خرازی؛ چ ۴، تهران: نشر نی، ۱۳۹۰.*
۲۰. —؛ *گفت‌وگو با دکتر سیدحسین نصر در تاریخ ۱۳۹۶/۶/۱۲؛ سایت مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.*
۲۱. —؛ *گفت‌وگوی مشروح خبرگزاری مهر با سیدحسین نصر؛ ۱۳۹۳.*
۲۲. —؛ *معرفت و معنویت؛ ترجمه انشاءالله رحمتی؛ تهران: انتشارات سهروردی، ۱۳۸۰.*